

بیان شجره سلسله طیفوری و مصری از ساله منقوله ربط المشایخ

حضرت ذوات پاک منقرنی	شاه باسط علی قلندر حق	شاه دنیا و دین بین زمان	شاه الودیه احمد سلطان
شاه دنیا و دین و حیدر	شیخ فتح قلندر سرمد	شاه دین مجتبی قلندر زور	مرقد پاک اویه لاهوری
شاه عبدالقدوس سرودین	پیشوای طریقه علم و یقین	شاه عبدالسلام مجتبی حق	باوی خلق برکت حق
شاه دنیا و دین محمد قطب	پیر و پناهنده قطب	اسمان سینه شاه دریا دل	قطب دنیا و دین بنیاد دل
شاه شایان امام زور و بحر	پیر انم دین غوث الدهر	شاه دنیا و دین بدله اری	حضرت روم کبیر او باری
شاه عبدالعزیز سیکه	باوی دین حق مرگه	پندر پنجاه سال الدین	ساقی بحر و آب نغمین
شاه طیفور ابوبکر پیر حاکم	گدو پو نسبتش سید بسطام	شاه دنیا و دین حیدر حیدر	پنجاه سال جهان بر او انم
شاه دنیا و دین علم و یقین	حسن بصری آن سقند دین	شاه مروان علی و علی خند	شیر زمان رخ حق خند
شاه شایان بلک سخت کلاه	سید الانبیا رسول الله	صلوات و سلام نامشهور	بر رسول و جلاله مستطوع
عز و بصیران طیفوری		پنجاه و اندک کرنگو مگر می	

فصل دوم در بیان احوال پیر و موم سیدان مجتبی و بین حجه الودیه بین سید اولاد رسول حق
 امیر سید خضر و شی قلندر که از جمله خلفای کبار و مشایخ حضرت شاه عبدالعزیز یکی بظهور او
 و صحابی او پیر صلوات الله علیه بود و در...

پراکنده حضرت میر سید خضر و شی قلندر از زمره منقرنی طالع و تحت همایون مجتبی سید امیر سید حضرت
 شاه عبدالعزیز یکی رسید و پروانه وار گردید و شمع جمال حق تابان نمود و شمار گردید و بیست نود و پنجین او کار
 و انگار و اسرار گشته و در روز اسرار انامحمد پلاطم در یافته و کشته حالت غماهی اند و بقا افتد پیداشده انامساک
 مکرر در سحر و ستر و در سعادت و آرزین حال نمود و باهازن و خلافت سلسله قلندر ریه طیفوری و طیفوری
 شرف گردید و شخصت شیره سیر و ستر فقیرا کرده و بداند تا خلق الله شرفی شد کشفه و کرامات شرف
 عادات و حالت شکر و حیرت و استعجاب بسیار بود و در ایامات و جهاد است و عرفات بسیار کرده و در هر روز
 شریف که شریف بود در زمان آنجا به حیرت و در است در آن سر برین خلقای صاحب کمال است شرف

سر بر داشتیم نزدیک رسیدیم است فرمود ایها السیدان - باش که میاید و باز هم آنچه میخواستید
 شد نزدیک شدیم و در وقت آنکه سر مبارک بر داشتیم فرمود ایها السیدان چه میگویید که من سلطان
 رسید چون باد شاه از هر کس فرود آمد و در پیشش رفت و گفت خیر نام باش و بخندست شیخ با ادب
 شوم شنیده ام که این شیخ قطره از نار است باد شاه و زبیرا گفت باش من برای زیارت و دعا میآیم و
 فرمود من و آمد و هم قطره دیگر در هم با باد شاه آمد و شیخ بر تخت نشاند و باد شاه معاف کرده و حضرت
 دست باد شاه گرفت و زبیرا گفت مبارک باشد خداوند علام باد شاه و دیگر باد شاه بر خاک نشاندند و باد شاه
 آورد و گیسوی باد شاه خاشاک را در او ریختند و در آن خاشاک ^{بیک} باد شاه را ریختند و در آن خاشاک
 بر قطره صدق فرمودند حضرت فرمود و خود تصدیق کن تصدیق بر دست خود حسن است باد شاه گفتند دست
 کرده ام که حضرت خود تصدیق فرمایند حضرت فرمود ایها القضا بگیر هر چه خواهی بپذیرد و
 حضرت فرمود میفرماید که من و یکدیگر از ابدان ما بر تمام یک یک شدیم که گفتیم و یکدیگر از
 برادران بر نماندیم و گرفت چون باد شاه رفت گفت بسا از شما میخوردید و هم که دست ایشان در وقت
 عصافه با من از دیده است و آنچه است در دست من در زمانه می آید و در جملات میآید نام مبارک
 این شیخ چیست و زبیرا گفت ایها السیدان سیدان است حضرت فرمود شیخ نام مبارک از آنجا حضرت
 سفر کرد و وفات آن حضرت در راه بود و سلطان چون شیخ را دید که در راه گشته است داد
 است مردم خبر دادند و فرمایند شکل بر روی شیخ ایشان برای شیخ آن حضرت او شده فرستاد آن حضرت
 آنچه است که تا از دنیا بقا رفت فرمود سید الله علیه و آله و سلم و خلاصه را وی گوید حضرت
 فرمود شنیده ام میفرمود که سید السادات شیخ بود تا آنکه از وی در صورت قلندر بود تا در آنجا گرفت
 سالی زبیرا سالی حاجی مبارک را فرود گرفت و در آنجا در وقت آنکه از وی گوید چون حضرت
 سید السادات حضرت وی وفات یافت خلاصه شیخ او که بجز نام و دست از آن او بقیه است سید الله
 فرمود در سفر کربلا هم خادم آن حضرت بود و در روان او ظاهر شد بسیار که در راه بود و در کربلا حضرت
 شرف از سفر کربلا حضرت فرمود حضرت سید الله علیه و آله و سلم را از آن حضرت دید و از آن حضرت

لایحه استیذان
 از زبیرا
 سید الله علیه و آله
 در وقت آنکه
 در کربلا
 حضرت
 فرمود

امیر ایشان شنید با لشکر سوار شد و بفرستاد حضرت آمد و دید که در ایشان گاو سنگین را کشته اند و بریان کرده

بیشتر از آن کوه کرد و گفت ایها الشیخ شما پیر کیم و بزرگان از هر دو آن خدا بدین شما چیست که گوید با دین

شما و ما هم آن حضرت فرمود بگو لا اله الا الله محمد رسول الله - آن امیر و لشکر با نش و شهر با نش

یکبار با سلام در آمدند و از هر دو آنجا سلام باقیست ان شاء الله صلی الله علیک و علی آئمتک

سید السادات میر سید شرف زوی و دو سید را شریعت کرده و از مخالفی خود گردانید که کامل و کمال شد هر سید

سید نجم الدین قلندر رنجور شد که هر که سفر می کرد و خراسان و هند و چین می کرد و هر سیدی که قدم به جا

آورید هر دو هم پیر گشته و سید زوی هم سید روح البید و او در هند و چین و سایر بلاد و در آنجا

خرق و کرامات بود آب و نوش بر سنگ هم می مالید و در آنجا شمشیر می افروختند که ز می شد این خبر شنید

سید طلبی بود و در آنرا گفت گم او بگیرد و در آنجا پیرانی است و آن فرمود برای سکنی او گفت که این

بداش و بیاد فرنگی است کن و او آنجا او پیر است را و می گوید حضرت شرف زوی ان شاء الله

سکایت فرمود که مادر من و مولای من و اهل این بران احوال فرمود سید استادان حضرت شرف زوی

قلندری بودیم تا بشهر خود رسیدیم و در آنجا در آنجا شرف زوی شرف زوی و حضرت سید مولانا و شرف

بخت خود سیدان را سید بود و در آنجا او را سیدان که بر او شرف زوی و هر کس که در آنجا بود

جلال ملاحظه کرده است پیش از این سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید

شدم سویتی و شکر سید زوی هم و سویتی با شکر و آب شکر کرد و هر کس که شرف زوی بود و هر کس که

تناول فرمود از آن شکر باقیست و باز پیران شرف زوی را از شرف زوی که شرف زوی در میان دیدیم

که سلطان سید شرف زوی شرف زوی شرف زوی شرف زوی شرف زوی شرف زوی شرف زوی شرف زوی

گرمی است و درین میان شرف زوی شرف زوی شرف زوی شرف زوی شرف زوی شرف زوی شرف زوی

صلی علی سید مولانا و مولانا شرف زوی و الله بار شد و سید سید سید سید سید سید سید سید

شرف زوی است حضرت سید مولانا سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید

<p>و برین معنی سبب است که در اکثرین سلسله که در بیان یافتند است</p>	<p>پیشتر کشف بود تحقیقات بلکه حضرت از جمال یافته است</p>	<p>از روایات دیگران نقلات شیخ عبد العزیز است</p>
---	---	---

بیان شجره سلسله ایشوریه که بلاواسطه یافتند از رساله منظومه در بیان ایشوریه

<p>شاه دنیا دین و حیدر شاه فتح قلندر سلطان شاه عید القدر و سمرقند اوسته خلق بر تخت آسمان سینه شاه در یاد شیخ باجم دین نور الدین سید بن جمال الدین که بود سببش سوسلطان سمرقند دین سید باقر شاه زین العابدین شاه مردان علی ولی خدا سید الانبیا رسول اعظم سید و جعفر سلسله ایشوریه</p>	<p>شاه باسط علی قلندر شیخ دنیا دین زمین و زمان سید عید مستی لولا که شاه عید اسلام جنت پیر ره بانشین سند قطب شاه شامان امام بر و کر نور منور و سکر در دست شاه ایشوریه دین دین سان ازین دینم یعنی ناطق پیشوا سلسله یعنی و جل نور چشم نبی امام حسین شاه شامان قائم تخت و کلاه سید و جعفر سلسله ایشوریه پیر ره شاد بر طریق ایشوریه</p>	<p>حضرت ذات پاک مظهر جلال الدین احمد شاه دین سبب قلندر پاک پیشوا دین علم و یقین بود شاه دنیا دین محمد قطب قطب دنیا دین بنیاد شاه منور قلندر در دست سادتی محرو آب گین سید انبیا و جعفر صادق پادشاه راه باطن و ظاهری سید انبیا و سید و کونین شیرین داور نبی خدا صلوات و سلام نامحدود سلسله ایشوریه</p>
---	---	---

بیان شجره سلسله ایشوریه که بلاواسطه یافتند از رساله منظومه در بیان ایشوریه

برخواست و گفت این مقام نیست نشین و بدست خلق خداست حضرت خورشید سوادا پیری را گفتند و گفتم
و تر بهت خوب نمود و او را بدست مقام بنشیند و گفت وقتی مقامه قانا خود و سفر را وی
گوید مولانا پیری تمام کرد و صورت قلندر بود و عیال نخواست مگر گاهای خاص آنرا نشسته بود در دست
سید الشادوات حضرت سید خضر و شی قلندر شی را بر سر یکصد و نود و سیال بود و دست بجان و وقتیکه
خبر صد و شش سال و بیست و نه سال کسری کم و در وقت آن حضرت پیشتر که در وقت آنجا نشینید
در دست و اقامت کرده بود در آن شهر را وی گوید یعنی از اصحاب حضرت خورشید سوادا
صحب حضرت خورشید سوادا هم تا بود وقت مبارک سید الشادوات حضرت سید خضر و شی را رسیدیم
آنجا اول فرمود روز نخستین از غیب گاو سه رسید فرمود تا کشته شود و فرمودیم روز دوم گاو سه دیگر
فرمودیم و فرمودیم گاو می رسیدیم و فرمودیم و فرمودیم چهارم نصبت گاو سه رسید حضرت خورشید
فرمود که شیخ سوادا است که در دنیا افت تا کرد و شی خلیفه است همین مسرور بود و حضرت خورشید در وقت مبارک
روانه اقامت کرد و پنجم فرمود و ششم ماند و هفتم در روز خورشید خواهد بود و سلطان
شهاب الدین است طالب عشق و هفت هجرت در بیان سلسله قلندریه و علویه و طوبی و در فصل
اول شده اما باید دانست که در سلسله علویه حضور سید و در اوست استیجابی آنکه حضرت سید خضر و شی از
شاه و میر العزیز کی یافته ایشان از سید جمال مجر و ساوچی یافته و ایشان از سلطان بایزید سلطان
یافته چنانچه ذکر شد تا آخر سلسله و گویا آنکه از آنجا که سوادا نشینید و کجا سید سلطان شیخ عبدالعزیز
کی سلام الشلیبه در میان نیست بهیچ وجه و کتب مولوی معنوی است که در بعضی از بیاضهای او دارد که
حضرت شاه نور این شاه نصیر که برده بود بزرگ علیه حضرت شاه و طلب بدین و بیادلی مذکور و سلطان
است که حضرت سید خضر و شی را این و حضرت سید الشادوات سید جمال مجر و ساوچی کسوت قلندریه و سلسله
علویه رسید و است و گویا ابتدای این کسوت و بنای این قصر است از سید جمال مجر و ساوچی است
تحت عبارت سوادا این صورت سید خضر و شی را در سلسله حضرت شاه عبدالعزیز کی از سید جمال مجر و
ساوچی یافته ایشان از سلطان بایزید سلطان یافته تا آخر سلسله چنانچه مولوی معنوی در کتب

شاه خضر قلندر روی	نور خضر و سکندر روی	شاه دنیا و دین به علم و تقوی
ایشی بختیار قطب الدین	شاه کون و مکان حسین الدین	حسین بختیار آفتاب بین
مخدوم بلخ آشکاره روی	شاه عشق جهان پیر روی	شاه دین زندگی با کمال مقام
آنکه حاجی شریف دارد نام	شاه کون و مکان مجسم درود	چشتی پاک قطب دین موردود
شاه و با و دین اولی سلف	آن بخواهد در دیر دوست	شاه دین و سلسله شش
پاک گردان از هر شش	با و شاه و ملک سرف	شاه کون و مکان ابوالرحم
شاه دنیا و دین ابوالسحان	شاهی نامی امین آفاق	شاه کون و مکان خوش طوری
شیخ شاد و دین روی	شاه دنیا و دین بخوبی	قطب عالم و سیرت بصری
شاه کون و مکان مبارک خوش	قطب دوران خدایه عمر شمس	شاه و الامت امام ابراهیم
این او مجسم کریم ابن کریم	شاه کونین سرور فیاض	راوی دین حق فیض عالم
شاه دنیا و دین مومنان	شیخ آفاق محمد دواعی	شاه دنیا و دین مسلم تقوی
حسین بختیار آن محنت دم دین	شاه مردان عسکری و فیض	سیرت حق دار شاهی خدا
شاه جهان یک کتک و کلاه	سید الانبیا رسول الله	صلوات و سلام به خداداد
بر رسول خدا و این ایجاد	بست داشت اندیشه تلمیذی	در عدد و شمار ای ظلمی

در حدیثی است که فرموده است
 هر که در راه حق برود
 خداوند او را از هر دری خواهد برد

فصل بیستم در بیان احوال پیرتیموم پیدایش او و تشریح احوال حضرت پید
 نجم الدین قلندر خوش الهی در این سید نظام الدین ابن سید مبارک شریفی القزونی
 رضی الله عنهم که از خلفای کبار امیر سید خضر روی قلندر بودند بدانکه راوی گویند که
 در کربلا ایشان سید مبارک قزونی از خلفای شیخ شهاب الدین و الدین سیرور است چون در کربلا
 و در کربلا و اولاد شیخ شریف و در کربلا و در کربلا و در کربلا و در کربلا و در کربلا
 و در کربلا و در کربلا و در کربلا و در کربلا و در کربلا و در کربلا و در کربلا

<p>شاه و نیاورین زمین و زمان شیخ فتح قلندر مسعود شاه عبد القدوس سرور دین پادشاه خلق بر تخت حق با آسمان سینہ شاه و ریادل پیر باجم وین خوشنالدین سید ہما جمال الدین کدو و سببش سو بسطام شاه و نیاورین بعلم و یقین شیریزدان رخ بنی خدا صلوات و سلام نامحصور شاز و شداگر کوگرے</p>	<p>شاه باسط علی قلندر حق شاه و نیاورین و جید احمد مرقد پاکب اوچ لاهر پور شاه عبد السلام محنت حق پیر رہ بانسین مسد قطب شاه شاہان امام بز و بحر نصیر دم کچرا و بارے شاه طیفور ابومزید امام رہنما کے جہان براہ امام شاه مروان علی ولی خدا سید الانبیاء رسول اللہ عد و بصریان طیفور سے</p>	<p>حضرت ذات پاک مظهر حق شاه الہدیہ احمد سلطان شاه وین شیخ قلندر نور پیشواک طریق علم و یقین شاه و نیاورین محرق قطب قطب و نیاورین ریادل شاه و نیاورین بدلداری ساوچی محمد آب نگین شاه و نیاورین حبیب جم سن بصری آن مقدم دین شاه شاہان لیک محنت و کلام بر رسول و جامعہ مسطور</p>
--	--	--

بیان شجرہ سلسلہ و علیہ حبیبہ قطبہ کہ از خواجہ قطب الدین شہنشاہ گانی دیوبند یافتند
از رسالہ السنن و سیرۃ المشائخ

<p>شاه و نیاورین یارک و آن شیخ فتح قلندر احمد شاه عبد القدوس سرور دین پادشاه خلق بر تخت حق با آسمان سینہ شاه و ریادل شیخ باجم وین خوشنالدین</p>	<p>شاه باسط علی قلندر حق شاه و نیاورین و جید احمد ستر کو جید و سنی لولاک شاه عبد السلام محنت حق مکمل نرا ز سبب قطب شاه شاہان امام بز و بحر</p>	<p>حضرت ذات پاک مظهر حق شاه الہدیہ احمد سلطان شاه وین شیخ قلندر پاک پیشواک طریق اعلیٰ یقین شاه و نیاورین محرق قطب قطب و نیاورین ریادل</p>
---	--	---

و یاد بگیریم فقیر گفت ای طفلان کدام نیست قرآن یاد بگیرد گفتند ما شنیده ایم که محتاط را و ثواب را نسل
 ابدان می شود فقیر تر ندی گفت این چنین نیست که هر جا فطرت را بدین دروغ منسوخ نکرد و طفلان گفتند تو
 دروغ می گویی فقیر گفت کلاه او آنچه بود که فخر او بود و فخر او بود که فخر او بود و فخر او بود و فخر او بود
 صبیان گفتند چگونه تصدیق کنیم فقیر گفت ای بزرگوارین مقابله است که را با فخر و با فخر و با فخر و با فخر
 فقیر بر خاست و طفلان با او تا فخر و فخر آمدند فقیر بگریه و گریه دست خود گرفت و فخر او را و اگر و فخر او را
 این رخ مقهور بود اگر و طفلان دیدند و او را خاک پا فخر پس چون بنام نهادند فخر حرارت و فخر آن
 بر دل ایشان سر و شد و چون آن کتب عظام مشغول شد فخر پس چون نشینادند چه می آید و آنچه می آید
 میگردد و فخر تر ندی باز شنودش شد و گفت اکنون چه پیش دارم طفلان چشم آید و گفتند و فخر ایشان
 هستی ما را از قرآن باز دشتی و میخواهی که از خواندن کتب صرف و غیر آن نیز از داری آیا در دنیا علی
 نیست که هر که بخواند در قبر محفوظ ماند فقیر گفت من این میگویم خدای تعالی را بندگان اند که در مقبره
 نشاندند و نشود در صبیان گفتند اگر هست میگوئی که را بنا فقیر گفت درین شهر بندگان حق بسیار اند
 که در قبر محفوظ اند اما نگاه بمانان قبور در نگاه میدارند مجال آنها نمودن نیست اگر چه خواهد بود با من سفر کنید
 تا این سر به نام بیس سیدنا حضرت خورشیدی اندر حبه با فقیر تر ندی او در داشت من بسیار که همراه شد
 تا بشری از شهرهای بیگانه رسیدند نزدی گفت اینجا برویست که در قبر محفوظ است قبری قدیم زیاده
 طفلان گفت و نام او بر سیلح و فی الفیعه بیرون از شهر و در از عمارت با شبها در تر ندی کنند
 دست خود گرفت و نام هر یک از فرقه رفتند او پیش فخر او را و او فخر او بود و حضرت خورشیدی
 گفت ایها الصمدان درین قبر چون حضرت خورشیدی فرموده است که چون داخل قبر کردیم شنیدیم
 نور دیدیم که چشم خیره شد و درین غشی آمد و بین ما هم تر ندی گفت تعالی شکا تخفیف و عجب است
 قدرت بسیار که درین مردم عروسی دیدیم بگور و عمارت درین حاشیه بیستی خوب شنیدیم درین
 مشعل با سلام است و عمارت در خواب است و تر ندی میگوید که چشم و بگریه کند آواز آمدند است
 همچون تار ندی شنیدیم عمارت در خاک دران بخت منقلب با از آن هم چون بود و فخر و فخر و فخر و فخر

ازین میرزا شجاع الله و احوال بفرش رسانید حضرت شیخ فرمود شاید رسیده باشد زیرا زانگفت
 بهایند عظیم و پادشاه از روی او کشید فرمود که او شیخ است پس با فرات آمد و گریه آواز کرد و هرگاه شیخ
 رسید شیخ عزیمت فرمود از خلعتی خود گرفته و بفرش برای هدیه داد فرستاد رضی الله عنه دوران
 ایام دارالملک علی که شجاع و سلطان محمد پادشاه الدین بنین خواهد شد در الحروب بود و سلطان شهاب الدین
 طالب مرقد و هرگاه بهر آن می آید از حد و غیرت می خورد و میرفت تا این حکایت کی از در راهی سلطان
 بفرست سید مبارک گفت سید فرمود شما با راهی خود بجا و میرید کسی از مردم آن خدا نرفته است و زانگفت
 کسی باشد که ما را بفرستد و فتح یا هم سید فرمود بر و بر بخت شیخ پیمان و مولانا شیخ الشیخ مهروردی رضی الله
 عنه چون حضرت شیخ شجاع الله رسید و در فرمایند بر خلعت که فرقی با پادشاه و دیگر کسی را از راهی خود بفرست
 شیخ فرستاد شیخ فرمود و صدقت السید در راهی که در اینجا شیخ کی از راهی خود با ما کن تا اتمام
 کرد و شرفی ای الی عرب حرکت نمود شیخ فرمود سید مبارک را با خود ببرید که او مبارک قسم است
 شیخ آن مقام تا سلطان شهاب الدین طالب مرقد و اقرابا صاحب سید را شیخ کرد و مقصد و لشکر ساخت
 و لشکر تمام متوجه شد و در عثمان فرقی یافت و در الحروب از اسلام شد و بعد از آن شیخ
 سید با قوم خود و آنجا اقامت گرفت و در آن وقت سیدنا حضرت نوح رضی الله عنه در ایام پادشاه سلطان
 خیاث الدین بنین طالب مرقد و ظهور آید و در آن وقت صاحب سید بسیار شد و از ایشان بهر سواد با
 و صالح بیرون می آمد تا سلطان شجاع الله در آن وقت از ایشان رفت و قصد آن بود که سلطان
 نیکو را به سید سیدی بگریه و سواد شیخ چون برید سید سید گفت که شیخ از سید شیخ و از روی
 بگذرد و در آن زمان که در آن وقت فرمود و شیخ شجاع الله بابت است ان الله و انما الیه راجعون
 حضرت نوح رضی الله عنه دوران ایام در سواد بسیار بود و سید شیخ شیخ حضرت نوح
 سواد شیخ سید سید و آن چنان بود که نزدیک خانه حضرت نوح رضی الله عنه سیدی بود و شیخ
 در آن سواد که سید سید و شیخ حضرت نوح شیخ نوح در آن وقت قرآن بالقرآن خود سواد کرد
 شیخ و در آن وقت که سید سید نام و شیخ شیخ شد و شیخ سلطان گفت که شیخ سید سیدی در آن وقت

پس در خدمت او ساکنان سفر کردم و انتظار زمین گشتم و مرا سوزی سرور از بود و پیش خوابیدم تا در وقت
فرمودند که بشود و ضربات این صانع داد و وقتاندر که در این روز و شب این سفر و سیاحت کردی از قواست
بهاست بر من در شکست و در گفت من خودمست ساکنان که در راهم و گاه چه در از بر تخت مبارک بجا ماند
پهست که ترا بجا داد و در گفت که مرا و انچه بیاسن و تو نفوس خود را بر او می نمایم بر منطوق که یلای بافت
و شست گنگه که در وقت و در وقت و در وقت از این شدترین اقسام احوال است که خوابیدم در حجت
در آن مکن نباشد و من نیز اختیار کردم و هر چه او کرده می آورد و من پس بر من و او ششما هرین حالت
گفته شدت تا این مبارک حضرت سپید رفتی الله عنده اخیروا سانیبند در فرموده از هر گاه که نفسانی باز آید
باز نایم حضرت نوشت رفتی انچه عنده فرموده و این راه شهادت و شوق می کشیدیم و در طلب حق
مست میکردیم و میگفتیم باران غنیمت دانید و اوقات را به منتظر باشی تا حق تعالی عطیات را و
میرمورد و در سفر رفتی و از آن گذشته در وقت سپید بنده ایم و بیگانی رسیدیم که مدفن مبارک ایشان
خواهد بود چون ریاضت و مشقت بسیار کشیدیم و هنوز کشود می نماندیم و حضرت خردی و پیغمبر فرمود
صفت با حمت قلندریه که در وقت بتمام جمله الاولیا شیخ المشایخ شیخا و مولانا شیخ نجیب الدین و الشیخ
والدین حسن بن خرقی قدس سره آمدیم و با هم آنچه که با نردیم است مشغول شدیم و این جز مبارک
حضرت سپید بیاران گفتند که سپیدیم الدین از صحبت با طول مشغول بودیم و با هم مشغول گردیدیم
حضرت سپید رفتی الله عنده از مخلوقات بر آمدن را فرموده و پیغمبریم الدین را بیارید که بغیر خدا مشغولی
دارد و بیار این آمدند و مراد بان حضرت بدو پیش بگردن بان و گوشت و شوره با هر که کرد و در حجت
هم این همه ترک کرده بودیم هر آنکه در آورده و تربیت کرد و طوفان از کار آمد و چون خوب تحقیق
فرموده در میان طوفان شیخ المشایخ نظام الدین باوقی و کلین سپید استادات حضرت خردی فی الله
عنا هیچ فرق نماندیم که در کتب تعالی تمیاز بر دست مبارک حضرت سپید رفتی من که در حجت
در سال و یکروز صحبت حضرت سپید استادات اندام امران فرستاد و بختید و بخت در سینه من اینچون
در سینه او بخت و در آن فرموده تا بسوی که در علم را و در شیخ المشایخ حسین بن علی بن ابی

که قبر در میان کشاده شد و معلوم نیست که کشاده است مردم مجتمع شدند و اثر آن بزرگوارت کردند
 و در عقب بود و این اهل سفر است از سفار حضرت خوش رفتی الله علیه و آله پیش از آنکه بگذشت مشایخ
 اراک و بیعت آوردند و چون ازین سفر رجعت نمودند و نیافریدند و بخدا مستخیر شدند و
 سلطان المشایخ الکبار نظام الدین اولیاء بنی بکر را در آنجا آوردند و بیعت نمودند حضرت خوش
 رفتی ازین سفر باریکه حضرت شیخ حریریت فرموده و از کار و فعالی مرآتبات و مجاهدات تقنین نمودند
 بعد از آنکه تمام مشایخ فرمودند و بیعت چنان نمودند که ترا تمام بیعت نمودند
 ازین روایت و غیره ازین اهل و اولاد رسول می میرید حضرت خوش رفتی قدس سره و العزیز است و پیشوا
 مشایخ قلندریه است باریکه در مکه و کربلا و کجا بکم و من از صوفیایم و ایشان قلندریه که خلق
 و از صوفیای کبیری که از حضرت شیخ فرمودند و مردم و داوران شهر اقلید را بیعت و آنچه از خلق
 کبیره واجب گوئی اینجا منظور نیست که نظر الخلق الی الخواص و الخی و نظر الخلق
 الی الخواص الخی و باریکه در مکه و کربلا و کجا بکم و من از صوفیایم و ایشان قلندریه که خلق
 با و داده بود که مردمی نورانی است که شیخ انوار روی مبارک را در نور شید و ماه غالب است حضرت
 خوش رفتی را در مکه و کربلا و کجا بکم و من از صوفیایم و ایشان قلندریه که خلق
 ایشان مردمی با نظریه بیعت و جلالت باطنی که از سلطان المشایخ با گرفته بودم با آثار صوفی
 اینجاست خلق که واجب این نظام است ان الشطارین الطائرفین الی الله الساکین یا الجذبه
 متعلقین یا خلاق الله تعالی عاملون باسمه القلتانیه فی مقام القدرانیه
 والقلندریه بل ساد المیرانیه اسم من اسم الله که حضرت خوش رفتی را در مکه و کربلا و کجا بکم
 باطن را در معرفت حاصل شده و مردم و باریکه در مکه و کربلا و کجا بکم و من از صوفیایم و ایشان
 پیش از آنکه از نام خود گویم فرموده و یا بجزایر نیست سلطان خانان فرموده و مردم نظام الدین خوش
 بوده است بدانند که شیخ خوش رفتی بوده است و فرموده من از خدا بدارم که شیخ خوش رفتی است
 است خوش رفتی و قبول کرده و چون بمنزل خود رجعت فرموده و باریکه در مکه و کربلا و کجا بکم

کوهی بود و این در سفری بود که از چین بر او برگشته بود و حضرت فرموده است حضرت غوث میفرماید در
 سفری نزول کردم در آن شهر چاشق و صاحب سترای بود و در یکی شیخ الاویلی احمد معروف به شیخ
 و شیخ المشایخ شریف الحی و الدین میری و شیخ المشایخ خلیفک انصاری و شیخ المشایخ شهاب الحی
 و الدین سید رضی الله عنهم اجمعین و بعضی از اصحاب روایت کرده اند که حضرت غوث رضی الله عنه
 در سفری بود روزی در خانه که بر دروازه سرالود آمد و در آنجا نشست و مرا وصیت کرد که اگر
 مردم جمع شوند که مرا دشمن بکنند ایشان را ازین کار بازدارید که مرا با خود دشمنی است و مردم بر من
 عود میکنند و من عودها بشنم پس پا در بر او کشید و یا خدا مشغول گشت و من زیرش مبارک گشتم
 گسرافی میکردم تا این حکایت و شهره یافت و مردم برای دشمنی گشتند و بقیع غیبی یافتند
 را باز و انجم گفتم که این سرای است از سرای شیخ مردم باز گشتند و در نجیب با مردم با هم نشاند و در گشت
 و آنحضرت بر طاعت و برکت مبارک نشست و یا غفور یا غفور میگفت و چشم بگشاید و آب
 خواست آب آورد هم و خلکو در و در کعبه تا آنکه گذار و مردم بلا تاراج دیدند و بر طاعت مبارک
 او سخن و تبرک گزیدند آوی گوید حضرت غوث رضی الله عنه میفرماید چون شیخ المشایخ فرید
 الحی و الدین بزرگوار شیخ المشایخ قسب الحی و الدین بجزایر رومی رضی الله عنهما شهرت یافتند و بزرگوار
 مرا نزد شیخ برد و مردم شیخ انداختند شیخ نگار مبارک خود بر سرین نهاد و گفت این یکی از انبیا
 بود و حضرت غوث در آن وقت در ساله بود و بعضی از خلفا گویند حضرت غوث اشعری در آن وقت
 زیارت شیخ شد و شنید و بود که این شیخ که بشیر القریب است و در راه است شیخ المشایخ بجزایر او بود
 است و نزد ایشان تاریخ و تاریخ او در حضرت غوث از انبیا و تاریخ و فایده بسیار در حضرت غوث
 بیان فرمود و گفت امروز آن فایده او که در چهار سال گذشته است هر چه بر تمام انبیا
 گفته اند در آنجا شیخ الکبیر و حضرت غوثی در سر بر او میزد و کارند فایده سلطان مشایخ
 نظام الحی و الدین با او بیست و یک روز که در یک سال بود و در هر روز یک بار میفرمود و در آن
 را او می گوید حضرت غوث مبارک که این سلطان غفور بود که تمام انبیا و بزرگوار حضرت

زائر الحرمین میفرماید که در آنجا را شنیدیم میگفت که دیدم سیدم الدین قلندر خوش شادان هر پنج سال در
 زمین که در آنجا آن بویهاست و ریاضات شنیده افتاد است و شست و او فریاد میآید را شنیدیم میگفت
 سپهر آورد که پیشکش شدیم و هم در آنجا سوارک هر روز آنکه شنیدیم در هم از سطح حقیقت
 دل سوارک او در نجیب بود و در سینه می آواز چو شمشیر می شنیدیم که در کمرهای
 حج جمع بود و در سوارک و در آنجا جمع بود و این حالتی سال بروی گذشت و در هم که سید
 نعم الدین قلندر راه را می شنید و چهل سال در سینه ام المومنین حضرت خدیجه سکوشت و شست و او
 گفت که آب سیراب است و علاقه دین کعبه را می گوید که حضرت خوش شادان و سید حج
 و ریاضت و سفر او از زمین مغرب تا چین و در بار بود و حضرت خوش شادان میفرموده است که در زمین چین
 دیده ایم راوی گوید که حضرت خوش شادان را شنیدیم و در سینه دارم از صغیری که در او براسه
 خواندن قرآن را در آب آشامیدم و در آنجا که در شهر بود و مسافر شد و انواع علوم آموخت
 بعد از آن پیش برادر که قطب وقت بود آمد و از او است در دست کرد چون چند روز گذشت پیش شیخ
 خود آمد و گفت ای سید علوی در این شهر آمدیم و در خدمت او هستیم که در هم حاجت من تو
 در علم شریف نیست حاجت من آنست که مرا از آن غمهای شیخ فرمودی جوان ایمان غمناک
 سخن منشیخ بگری و گریست متعزین بهاش فردا باز آمد و همان التماس کرد و شیخ همان فرمود
 که بروی گفته بود و رسیدیم باز آمد و التماس کرد و همان التماس کرد و شیخ همان فرمود
 که سید من ای علم طریقت در خدمت شیخ فرمودی جوان ترا از من نصیبی نیست و این وقت مرا نمود و اندک کرد
 از جوان قدر بزرگ است سید سیرت نصیب خود را از او بگیر که ترا از او نصیبی نیست شیخ کلام پیش خود
 و شست و آن جوان بان هر دو نصیب خود را دست دور بند و کمالی گریه و
 این جوان شیخ المشایخ شریف الدین سیری است و آن شیخ نصیب الدین والدین خود و آن مرد
 شیخ المشایخ ابو نجیب فرود می خواند علیهم السلام حسین را می گوید که حضرت خوش شادان پیش
 عدل و برادر شیخ شریف الدین سیری در حجره او نشست و در مشغول بودیم و حجره او را دیدی

راوی گوید چون حضرت نوکسی را به بیعت میگفتند که از ایشان بگفتند و نیز در ستار از سویان
بر او و در گوش چنان زد و در این حیرت پیش پدید و گویید پیش من بیاید و نشان برون می نشاند و نیز
که در این بگنار و دو بیست میگفتند و بیانی در آن می افشاید و میگفتند که اشهد ان لا اله الا الله

و صدقه که شریک ندارد و اشهد ان محمدا عبده و رسوله سبحان الله و

الحمد لله و لا اله الا الله و الله اعلم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی

العلی و در عظیمتر و در قدرانی زمانه کن و آنچه با او باشد که در حلال و حرام نشان دهد کن
عالم از عالمی که در دنیا جمع و جماعت بگنار چون جماعت نیایی آنها بگنار و از آنکه گویند که در وقت کن زود
بعد از رمضان ایام پیش را و میفرمود این دو دست و دست شش اشباح میبیند این سن شجری و دست شش
اشباح ششگانه که در این بگنار او شوی و دست حضرت سید السوات سید خضر و می است و تو تو بگویی در دست

سیدیم این بگنار و میفرمود که برای استی است بر تو و در عظیمتر و در عظیمتر و در عظیمتر
سیدیم این بگنار و میفرمود که برای استی است بر تو و در عظیمتر و در عظیمتر و در عظیمتر

و میگفت سوی تا نسیب چپ از سر و میگفت الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر
چون میخواست که گناری بگنار دست بر سر مبارک خود میگفتند پس بر سر میزدی نهاد و در وقت وضع بگنار

میفرمود الله هو البسه لباس التقوی لباس الباقیه و میفرمودم شش دست و درم علی

الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله و الله اکبر الله اکبر و الله اکبر الله اکبر

پس میگفت بر خیز و در رکعت شکر ادا کن و میفرمود و بعد بر خود رکعت بگنار و پیش بعضی از عارفان

اصحاب حضرت میگویند که کسی بودیم که بیست بار که حضرت نوشتند رکعت گفتند

در آنهم حضور سیدیم و التماس کردیم پس حضرت نوشت بدست مبارک که سوره گرفت و نشست و در آن

گفتند و آورد و چهار ضربه طوی و او خطه خود را بر خطه خالق از ایشان نوشتند تا آنکه صیحه و

انگشت سببی در دهان او صیحه کرد و از آنرا گفتند که در سیدیم بشعره آنکه چون از پیشانی از دنیا

براستی آید و فاضل از این است بر فقر صرف کرد و او را گفتند که در آن وقت که گفتند یا نه از دنیا

سيد خضر رومي واوا از شيخنا ومولانا محمد العمير المكي واوا از سلطان طائفة قلندريه سيد السادات كمال الدين
والدين محمد وسادتي واوا از سلطان طائفة قلندريه سيد السادات كمال الدين واوا از سيد السادات كمال الدين
الرسول ابو عبد الله صفي الله واوا از سيد السادات كمال الدين واوا از سيد السادات كمال الدين
علي بن ابي طالب سلام الله ورفقوانه عليهم اجمعين واوا از سيد السادات كمال الدين واوا از سيد السادات كمال الدين
عليه وعلى آلهم واصحابهم اجمعين راوي ميگويد چون حضرت ثوبان بن مويهبه را از مشايخ پشت رومي الله
تعالى فرمودي گفت بسوا لله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام
على رسوله محمد واله اجمعين اه ابيد فيقول الفقهاء المحققين بحسب
نظاير من مبارك الحسين الغزواني انما ليست المخرقة من سيد السادات
الخضر رومي قدس الله روحه وهو ليس المخرقة من الشيخ قطب الحق و
الدين الاوشي وهو ليس المخرقة من الشيخ معين الحق والشروع والدين
الحسن السعدي وهو ليس المخرقة من الشيخ عثمان الكاروني وهو ليس
المخرقة من الشيخ العباسي شريف الزندان وهو ليس المخرقة من الشيخ
قطب الدين المومنان الحاشي وهو ليس المخرقة من الشيخ ابي يوسف الحاشي
وهو ليس المخرقة من الشيخ ابي محمد الحاشي وهو ليس المخرقة من الشيخ
ابن اسحاق الحاشي وهو ليس المخرقة من الشيخ ابي اسحاق الشامي وهو ليس
المخرقة من الشيخ محمد بن عباد الدايودي وهو من الشيخ هبة بن ابي
وهو من الشيخ محمد بن يقظة المرعشي وهو من الشيخ ابراهيم بن ادهم
وهو من الشيخ فضيل بن عياض وهو من الشيخ عبد الواحد بن زيد
وهو من الشيخ حسن البصري وهو من ابي المومنان علي بن ابي طالب
كرم الله وجهه وهو من سيد السادات كمال الدين رسول رب العالمين
صلوات الله عليه وعلى آله واصحابه واوليائه وحلوه وسلم تسليما كثيرا

ریاضی و الجبر و هندسه و غیره از علم زمانم بود آغاز مدار و این کلام و انجام بود از میر امام محمد بن محمد شافعی
 تاریخ وفات هم کرد که گرام بود اوله آغاز مدار و این کلام و انجام اشارت بر انست که حرف اول و آخر
 کلام و پایا شد بیرون باید که در مورد و مطلوب حاصل شود و در مناجات یک ربی گفته را با حق می شناسد
 تقالی در چهارک مدوی در سلطان مسعود تا نشانک مدوی در عهد القادر زبندگان در دست بود که بنام نظام
 بن مبارک مدوی را و می گوید که حضرت غوث اورکو و نامش در حوض چند است بدو اگر حضرت غوث
 از پیر شد خود حضرت پیر حضرت و فی اجازت و خلافت سلسله قلندری و علوی و طیفوری و شیشه قطبیه
 یافتند چنانچه شجره هر یک در فصل اول و دوم مذکور است و اجازت و خلافت سلسله شیشه قطبیه نظام
 از حضرت نظام الدین اولیا یافته و اجازت و خلافت سلسله قادریه و سحروردیه از پیران بزرگان
 خود سید نظام بن سید مبارک غزنی یافته و ایشان از پیر خود سید مبارک غزنی یافته و ایشان
 از حضرت شیخ شهاب الدین سحروردی یافته و ایشان سلسله سحروردیه از هم خود و ابوالنجیب سحروردی
 یافته و سلسله قادریه از حضرت قطب ربانی محبوب سبحانی بنا و اول هم خود یافته و در اوست و دیگر نیست
 که سلسله قادریه ابوالنجیب سحروردی از قطب ربانی محبوب سبحانی یافته و شیخ شهاب الدین سحروردی
 قادریه از هم خود یافته و هر دو ثابت و متحقق و در غیرت و غیر آن مذکور است نسبت نسبت نام مبارک

القزوی عن الشیخ شهاب الدین السهروردی وهو عن الفوت الاکظم
 وایضا سیدنا مبارک عن الشیخ شهاب الدین السهروردی وهو عن محمد بن محمد
 السهروردی وهو عن الفوت الاکظم وایضا سیدنا مبارک عن الفوت الاکظم
 بیان شجره سلسله شیشه قطبیه نظام الدین اولیا است بدو اگر حضرت

حضرت ذات پاک مظهری	شاه باسط علی قلندر رحیمی	شاه دریا و دین مبین و مکیان
شیخ الهدیه احمد سلطان	شاه دریا و دین و جدا حد	شیخ قلندر سهروردی
شاه هدیه قلندر پاک	کنگه گشته در وقت اوله کس	شاه عهد القادر و سهروردی

او خدمت فرمایند و از آن بچند روز پیش از آنکه در آنجا آید
 بود و در آن وقت با آنکه در آن سال با آنکه در آنجا آید
 را معلوم در آنجا آید که در آن وقت با آنکه در آنجا آید
 به آنکه در آنجا آید که در آن وقت با آنکه در آنجا آید
 یعنی آنکه در آنجا آید که در آن وقت با آنکه در آنجا آید
 پس قطب شد پس غوث شد و در آن زمان فرو افتاد شد که در آن وقت با آنکه در آنجا آید
 و چه کسی بداند که در آنجا آید که در آن وقت با آنکه در آنجا آید
 از جهت آن نیز ایشانرا بداند که در آن وقت با آنکه در آنجا آید
 بعضی از عرفا گفته اند که از آن جهت نیز بداند که در آن وقت با آنکه در آنجا آید
 جای دیگر و در آنجا آید که در آن وقت با آنکه در آنجا آید
 قلند غوث که در آنجا آید که در آن وقت با آنکه در آنجا آید
 پشت صدوی و در آنجا آید که در آن وقت با آنکه در آنجا آید
 است و در آنجا آید که در آن وقت با آنکه در آنجا آید
 و چه کسی بداند که در آنجا آید که در آن وقت با آنکه در آنجا آید
 غوث ملائی که در آنجا آید که در آن وقت با آنکه در آنجا آید
 شاه ابو محمد عبدالقادر القادری الباسطی قلند چون از سال وفات حضرت غوث اطلاق یافت تا این
 از قرآن مجید است و التواریخ است که در آنجا آید که در آن وقت با آنکه در آنجا آید
 هزار گزین است و در آنجا آید که در آن وقت با آنکه در آنجا آید
 یاد کرده باشد که در آنجا آید که در آن وقت با آنکه در آنجا آید
 القادر و در آنجا آید که در آن وقت با آنکه در آنجا آید
 پس هم از این کلام در آنجا آید که در آن وقت با آنکه در آنجا آید

حضرت ذات پاک فخر حق	شاه باسط مظهر قدر حق	شاه دنیا و دین و کون و مکان
شیخ الحدیث الامام سلطان	شاه کون و مکان کریم العین	شیخ فخر قلندر ابن حسین
شاه ماجیه قلندر پاک	رمر و کنت و کنته لولاک	شاه عباد القروس در پیر دین
مقتدای جهان بعلم و یقین	شاه عبدالسلام تحت حق	پادوی خلیف بر تخت حق بود
شاه دنیا و دین محمد قطب	خلعت و جانشین مستر قطب	آسمان سینه شاه و دریا دل
قطب دنیا و دین پیاد دل	شاه نشان امام یزد و بحر	شیخ ماکم دین فخر الدین
شاه دنیا و دین بعلم و یقین	سید مقتدا نظام الدین	شاه کون و مکان زمان و زمین
سید دین مبارک مغزین	شاه و الاجتباب شیخ شهاب	آن ابو حفص و آن عظیم خطاب
شاه دنیا و دین در پاسه	عروش عظیم امام خیرا سنی	شاه کون و مکان بعز و علوم
پوسید آن مبارک مخروم	شاه دنیا و دین بخش روشی	پد کس آن علی و آن قرشی
شاه کون و مکان بقدر وی	پوا لفرح پیر امام طریقت	شاه دین بر شدت تقاضا
شیخ ابو الفضل عهد و اهد ماه	شیخ الاسلام ابو الفضل عبدالقادر	شاه دین بر شدت تقاضا

الاسلام ابی بکر اشرفی غیر دسته و قریه علی بود شیخ عبدالعزیز واسطه سنی

شاه دنیا و دین بعلم و یقین	شیخ عبدالعزیز سید و دین	شاه کون و مکان بعلم و یقین
شیخ ابو بکر شب سیرور	شاه هر دو سید امام کریم	شیخ ابو القاسم آن سید امین
شاه کون و مکان بخش رطل	قطب عالم سسری نقیب علی	شاه دنیا و دین بعلم و نظر
شیخ معروف کفری رهبر	شاه فرمان روی ملک صنفا	سید مقتدا سطلی رضا بود
شاه کونین مالک و ناظم	سید الساده موسی کاظم	شاه دنیا و دین بحق باطن
سید الناس جعفر صادق	شاه دوران باطن و ظاهر	سید در دین محمد باقر بود
شاه دنیا و دین امام رشاد	سید و راه علی زمین عباد	شاه کونین سید و در دین
نور چشم بنی امام حسین	شاه نشان علی و سید خدا	مشیر حق و در سینه حق خدا

شاه جهان علم و تقیین باد	شاه عبد السلام حجت حق	پادشاهی خلق بر محبت حق باد
شاه دنیا و دین مکر قطب	هنگن فراز سدر قطب	آسمان سینۀ شاه در پادشاه
قطب دنیا و دین پیمان اول	شاه شاهان امام پیر و بحر	شیخ باقیم دین خوش خاندان
شاه شاهان امام علم و تقیین	با علم او پیا نظام الدین باد	شاه دنیا و دین امام شهود
قطب عالم فرید دین مسعود	شاه کون و مکان امام گوین	کافی اختیار قطب الدین باد
شاه دنیا و دین معین الدین	حسن مجری آفتاب معین	مرفق باغ آفتاب کوه سنی
پیر جهان شاه ابروسنی	شاه دین زندی پاک مقام	آنکه عاقبت شریفیت دارد نام
شاه کون و مکان مکر و دود	چشتی پاک قطب دین مودود	شاه دنیا و دین ابروسنی
آن بخواهد ویر و اوست	شاه دین بود چشتی	پاک گردان باز پیر شسته
پادشاه مالک مسعود	پیر ابر ال شاه الامسود	شاه کون و مکان ابو اسحاق
شاهی نامی امین آفاق	شاه هر دو سر انوش طوری	شیخ منتشا و علو و بنو رسا
شاه دنیا و دین کوه پیرس	قطب دوران پیر و پیری	شاه کون و مکان بهار کوش
قطب عالم خدیجه عرش	شاه و الامقام ابر اچیم	ابن او امام کریم امین کریم
شاه کون و دین سور فیاض	پادشاهی دین فیضیل ابن عیاض	شاه دنیا و دین مؤید آید
قطب حق مجدد واحدین نبی	شاه کون و مکان علم و تقیین	حسن پیرس مقام دین
شاه مردان علی ولی خدا	شیر حق و ارث نبی خدا	شاه شاهان امام محبت و کلاه
سید الانبیاء رسول الله	صلوات و سلام سبب تعداد	پیر رسول کریم و این اجواد

بست و نه گیر اسامی را | در عدد چشتی نظامی را

پد آنکه سید قادریه پیرس است اول قادریه رضویه که کثرت امام علی رضا پیرس دوم قادریه
 پیرس که کثرت خواجگان پیرس است سوم قادریه حنیفه که کثرت امام حسن رضی الله عنه پیرس
 شیخ زکادریه رضویه اندر اهل شریف

سید الانبیا رسول الله
 بیست و شش نفر که مگر مگر
 حنیف از ریاض المشایخ
 شاه کون و مکان و نیادین
 شیخ فتح قلندر امین حسین
 شاه عبدالقدوس الیهودین
 باوی خلق بر محبت حق بود
 شاه نور شیده سینه در پا اول
 پیر ماظم دین عویش الدهر
 شاه کون و مکان و نیادین
 سحر و روی مفر شهاب الدین
 شاه و ارین لایح و واقع
 ابو عبد الله حبیب حسدا
 شاه و نیادین کنی مقصود
 مقتدای کرام موسی امام
 شاه کون و مکان کن مقبول
 محض عبد الله شیب رسول
 شاه و نیادین کن بیاس
 پیشوای طریق باوی راه
 صلوات و سلام سید پادشاهان
 در عهد و قیادریه شسته

صلوات و سلام بی پادشاهان
 در عهد و قیادریه پسر سید
 حضرت ذات پاک تهرتی
 شیخ الهدیه احمد حسین
 شاه وین تهرتی قلندر سید پاک
 پیشوای طریقی علم و یقین
 شاه و نیادین مکر قطب
 قطب الدین امام پید اول
 شاه و نیادین بی علم و یقین
 سید الملک مبارک نور دین
 شاه و ارین امام ریاسی
 سید مقتدا ابو صالح
 شاه کون و مکان کنی شاه
 سید پیشوای کل و اول
 شاه و نیادین مقدم راه
 سید و الاجتباب موسی الجون
 شاه و ارین کنان نر جام
 حسن تهرتی امام اناس
 شاه شاهان توام تحت کلاه
 پیر رسول کریم و پادشاهان
 پادشاه سلسله سیر و در نظامیه شویب حضرت نظامین ملک

پیر رسول و اول و پادشاهان
 شجره سلسله قیادریه
 شاه باسط علی قلندرین
 شاه کون و مکان مکر قطب
 ریز تو سید و معنی اولاک
 شاه عبدالسلام محبت حق
 شکر کن فراز مسند قطب
 شاه شاهان مقدم و شهر
 سید مقتدا نظام الدین
 شاه و الاجتباب امام کون
 عویش عظیم حبیب سجاسی
 شاه و نیادین بلطف خدا
 سید الساد و کبری پادشاه
 شاه کون و مکان امام بها
 سید الساد و سید عبدالعزیز
 شاه و نیادین حسین قبول
 آنکه او را اول و ثانی بی نام
 شاه مروان علی ولی الله
 سید الانبیا رسول الله
 بیست و شش نفر که مگر مگر
 پادشاه سلسله سیر و در نظامیه شویب حضرت نظامین ملک

شاه شاپان قوام تخت و کلاه پدر رسول کریم و پسر ایشان	سید الانبیا رسول الله بیت و نه قادر پیر شوی	صداوت و مستطام بی پایان ورعد و گرتو پر شمار و سکا
--	--	--

شجره سلسله قادریہ پسر پسران ابوالمنانج

حضرت ذات پاک مظهر حق شہ الدیر احمد حسین	شاه باسطی قندرقی شاه و پناه دین کریم امین	شاه کون و مکان و پناہ دین شیخ فتح قلندر امین حسین
شاه دین بختی قلندر پاک مفتدای جهان بعلم و یقین	پیر توحید و معنی اولادک شیخ عبدالسلام بخت حق	شیخ عبدالقادر و پناہ دین داوی خلاق بر بخت حق داد
شاه و پناہ دین محمد قطب قطب و پناہ دین بنیادول	شکون فران سید قطب شاه شاپان امام پیر و بحر	شاه و پناہ دین سید سید و پناہ دین شیخ ماہم دین خورشید الدہر
شاه و پناہ دین بعلم و یقین قطب دوران مبارک کونین	سید شمس القاسم المدین شاه و اولاد قدم شہاب الدین	شاه کون و مکان و پناہ دین سحر و روی سحر امام گوین
شاه و پناہ دین ربانے پو سید آن مبارک محرم	خورشید اعظم امام جیلانی شاه و پناہ دین خوش خوشی	شاه کون و مکان بکانونی پو الفرح پیر امام طرلوست
شیخ ابوالفضل مجدد احدنا شاه پیر و سمر امام گوین	شاه و پناہ دین بعلم و یقین سید الطالیف جید امین	شیخ دین باوی مقاصدنا شیخ ابو بکر شیبانی سمرور
قطب دوران و سری سقلی شاه کون و مکان بیکنائی	شاه و پناہ دین بعلم و یقین شیخ داؤد سرور طای	شاه کون و مکان خوش بختی شیخ معروف کرسے کرسے
آنکار اور القب بودستے شاه شاپان علی ولی خدا	شاه کون و مکان بعلم و یقین دارت و سلسله اشقی شیدا	شاه و پناہ دین عیب سخی حسن بصری آن مقدم دین
		شاه شاپان قوام تخت و کلاه

صلوات خدای پاک و سلام سحر و رویه عمومی رفیع	سید اکمل محمد عرسبی بست و پشت از نظامی ارتش	شاه شاهان رسول پاک نبی بر رسول کریم و آل کرام
--	--	--

فصل دوم شجره سلسله سحر و رویه نظامی عمومی و سایر اسرار و اسرار

شاه دنیا و دین و کون و مکان شیخ فخر قلندر امین حسین	شاه باسط علی قلندر عشق شاه کون و مکان کریم العین	حضرت ذوات پاک منظرین شیخ الهدیه احمد سلطان
شاه عبدالقدوس ربیبون ادوی خلق بر محبت حق نواز	مرزبان گنت و کنته لولاک شاه عهد اسلام جنت حق	شاه دین بختی قلندر پاک مقتدای جهان بعلم و تقیین
آسمان سینه شاه دریا دل قطب حق نجم دین نور الدین	خلف و بیا نشین سینه قلب شاه شاهان مقدم و دو شهر	شاه دنیا و دین بیا دل شاه دنیا و دین بعلم و تقیین
شاه کون و مکان زمان و زمین سحر و رویه شهاب الدین	سید مقتدای نظام الدین بود شاه و الاجتباب امام گزین	سید دین مبارک خرمین شاه بختی و سحر و رویه
شاه کون و مکان و جبهه الدین شیخ عمومی امین عهد اشد با	عهد قاهر ابو نجیب نبیسا شاه دنیا و دین مقدم راه	آن ابو شخص و عمر با تکبیر بود شاه کون و مکان مبارک طود
شاه هر دو سحر و جوش ادوی سید الطائف جید امین بود	امیر اسود آن بشند و نیور شاه شاهان امام دنیا دین	شیخ و شاه و علو و نیور سسه شاه کون و مکان جوش ریل
شاه دنیا و دین بعلم و تقیین شیخ داوود در لقب طاسک	قطب دوران سری لقب شاه کون و مکان بیکانک	شیخ سروین کرسه رهبر شاه دنیا و دین بویب سسه
شاه کون و مکان نظام همه شاه شریک و سبانی کو شریک	آنکه اورا لقب بود سسه شاه کون و مکان جید و صفه بود	حسن بصری آن امام سسه شاه شاهان رسول سسه
صلوات و سلام بکلیه پادشاهان	سید اکمل محمد عرسبی	

غیر زومی سلام الله علیه است و آن پرچم از رخ است اول مهر و در ویه نظامیه محمود رضوی دوم
مهر و در ویه نظامیه محمود رضوی سوم مهر و در ویه نظامیه محمود رضوی چهارم مهر و در
ز پنجاهم مهر و در ویه نظامیه محمود رضوی پنجم مهر و در ویه نظامیه محمود رضوی ششم مهر و در

حضرت ذات پاک مطلق	شاه با سید علی قلندر حق اول	شاه و بنیاد دین کون مکان
شیخ الهدیه احمد سلطان	شاه کون و مکان کریم العین	شیخ فتح قلندر این حسین
شاه دین بختی قلندر پاک	مهره گشت و گشت اولاک	شاه عبدالقادر اول برین
مقتدا سے جهان بعلم و یقین	شاه عبدالسلام بخت حق	پادوی خلق بر بخت حق اول
شاه و بنیاد دین مهر قطب	خلف و پیا نشین مستقطب	آسمان بنیاد شاه در اول
قطب الدین ولی بنیاد اول	شاه شاهان امام بر و بحر	قطب حق نیم دین نو شاه
شاه و بنیاد دین بعلم و یقین	سید مقتدا قطب امام الدین	شاه کون مکان مان دین
سید دین مبارک عزیزین	شاه و الاجتباب شیخ شهاب	آن ابو فضل کن مگر بخت
شاه عقید و سرور و بنیاد	عبد قاهر ابو یوسف صیبا اول	شاه کون و مکان حیدر الدین
آن ابو فضل و غیر انکبوت	شاه و بنیاد دین مقدم راه	شیخ محمود امین عبدالقادر
شاه کون و مکان مبارک طور	احمد اسود آن مشرف و بنیاد	شاه هر دو سرانش اول
شیخ مشا و علو و بنیاد حق	شاه شاهان امام و بنیاد دین	سید الطائفه حیدر الدین
شاه کون و مکان شرف رطلی	قطب و در ان قطب کئی اول	شاه و بنیاد دین محمود بر
شیخ معروف و کشتی راه	شاه فرمان روانی ملک قضا	سید نقی شاه رشتی
شاه کونین مالک و عالم	سید اسکندر و سید کاکلم	شاه و بنیاد دین حق باطن
سید الناس جعفر صادق	شاه عالم بیاطن و ظاهر	سردور و دین محمد باقر
شاه کون و مکان امام و شاه	سردور دین سلطان بنیاد	شاه کونین سید و بنیاد
دورین حق امام حسین	شاه کونین سید در بند	سلطان حق و شایع مشرف

<p>شاه و شایان رسول مطہ</p> <p>پور رسول و ی و نوم کرام</p> <p>نوع چهارم حجره سلطان</p>	<p>سابقہ کوشن شافع شہر</p> <p>صلوات خدای پاک و سلام</p> <p>رضوی سمر و روی از جانے</p>	<p>شاه کونین چسدر صدر</p> <p>سید گل محمد سب</p> <p>بست و نواز نظامی اروانی</p>
<p>سحر و روی نظامیہ ز شجاعیہ لیسر پیر از ایط المشایخ</p>		
<p>شاه و نیا و دین مکان و کون</p> <p>شیخ فتح قلندر ابن حسین</p> <p>شاه عبدالقدوس رہبر دین</p> <p>ہادی قلن بر تخت حق ہوا</p> <p>شاه شایان خلیفہ عادل و</p> <p>قطب حق نیم دین غوث قادیر</p> <p>شاه کون و مکان زمان و زمین</p> <p>سحر و روی مہر شہاب الدین</p> <p>شاه کون و مکان و حبیب الدین</p> <p>کہ بنا مشن شی فرج خواستے</p> <p>شاه کون و مکان و جہد لطیف</p> <p>پو محمد نسام پاک رویم</p> <p>شاه کون و مکان بخش غلط</p> <p>شیخ سعادت کرنی بہر</p> <p>شاه و نیا و دین حبیب امی</p> <p>حسن ایضی آن امام ہند</p> <p>شاه شایان دوام شست و کرام</p>	<p>شاه باسط علی قلندر حق</p> <p>شاه کون و مکان کریم العین</p> <p>رہز توحید و منے اولاک</p> <p>شاه عبدالسلام مجت حق</p> <p>خلف و جانشین مسد قطب</p> <p>شاه شایان مقدم وہ و شہر</p> <p>سید پیشوا نظام الدین</p> <p>شاه و الاہناب امام کریم</p> <p>عبد قاہر ابو نجیب ضیا نو</p> <p>شاه دوران امام زنجانی</p> <p>ابو عباس شہ شہادت سے</p> <p>شاه و نیا و دین امام توہم</p> <p>سید القایف حبیب الدین</p> <p>شاه و نیا و دین معلم و ہر</p> <p>شیخ داؤد و قطب شای</p> <p>شاه کون و مکان نظام ہند</p> <p>شافع حشر و سلطے کوثر</p>	<p>حضرت ذوات پاک مہرق</p> <p>شیخ المدیر احمد حسین</p> <p>شاه دین مجتہد قطب پاک</p> <p>مقتدای جہان معلم و یقین</p> <p>شاه و نیا و دین محمد قطب</p> <p>قطب دین رہنما و پیادول</p> <p>شاه و نیا و دین معلم و یقین</p> <p>سید دین مبارک غوثین</p> <p>شاه مجتہد و سرور و نیا</p> <p>آن ابو حفص عمر و سے تکبیر</p> <p>شاه و نیا و دین پور سندی</p> <p>قطب دوران محمد ابن حبیب</p> <p>شاه شایان امام و نیا و دین</p> <p>قطب دوران لقب ہدی</p> <p>شاه کون و مکان بکتبے</p> <p>انگہ اور لقب بود سے</p> <p>شاه کونین چسدر صدر</p>

پدر رسول کریم و برایشان بست پنج از نظامی از لاری سحر و روی و عموئی بصری

فرع بیستم شجره سلسله سحر و روی نظامیه ز پنج پیمبر و صوبه اژدر بطالمشایخ و اولاد

شاه و بنیاد دین و کون و مکان	شاه با سقا علی قلندر حق	حضرت ذات پاک مظهر حق
شیخ فتح قلندر امین حسین	شاه کون و مکان کریم العین	شیخ الهدیه الامام سلطان
شاه عید القدر و سن راهبر دین	روزی و عهد و معیت نو ناک	شاه دین مجتبی قلندر پاک
داوی خلق بر محبت حق بود	شاه عید السلام محبت حق	مفتدای جهان بعلم و یقین
آسمان سینه شاه در یاد دل	شنگن فرا میسند قطب	شاه و بنیاد دین محمد قطب
قطب ما نجم دین خورشید الدهر	شاه شاهان مقدم دو و شهر	قطب و بنیاد دین بنیاد دل
شاه کون و مکان زمان زمین	سید مقتدا نظام الدین	شاه و بنیاد دین بعلم و یقین
سحر و روی مگر شهاب الدین	شاه و الاجتباب امام یقین	سید دین مبارک غزین
شاه کون و مکان و پیمبر الدین	عبد قاهر ابو نجیب ضیاء	شاه عقیقی و سحر و روی بنیاد
که بنا مشایخی فرع نو است	شاه کونین امام ز نجاست	آن ابو حفص سحر با کین
شاه کون و مکان بود علیت	ابو عباس مشقه بناد و ندرت	شاه و بنیاد دین نور سلسله
ابو محمد بنام پاک روح علم بود	شاه و بنیاد دین امام توکم	قطب دوران محمد بن خلیف
شاه کون و مکان بخش بر طبع	شیخ پو افتخار هم آن حمید الدین	شاه شاهان امام و بنیاد دین
شیخ معروف گری سحر و روی	شاه و بنیاد دین بعلم و یقین	قطب دوران بصری لقب
شاه کونین مالک و عالم	سید مقتدا سقا علی	شاه خزان زوای ملک تضا
سید الناس بهر صادق	شاه و بنیاد دین کونین تاملین	سید اظرفی موسی کالم
شاه کون و مکان امام رشاد	سحر و روی مالک با سحر و روی	شاه دوران با اول و آخر
نور علی رسول امام حسین	شاه کونین سحر و روی دین	سحر و روی علی زمین عباد